

آبادان ایستاد چون «جمی» ایستاده بود! ...

غلامعلی رجایی

در عین حال از ضروریات ایستادگی بود، عمل می کرد. جمی با هوشیاری و صبری مثال زدنی، سعی در نزدیکی هر چه بیشتر حوزه عمل نیروهای شهرداری، ژاندارمری، کمیته، سپاه و ارتش داشت تا در پرتو این هماهنگی، شهر بهتر بتواند در محاصره به مقاومت سرفرازانه خود ادامه دهد. جمی در هفته ها و ماه های نخست جنگ کمتر مجال استراحتی داشت. به نقاط مختلف شهر سرفرازانه، در جلسات مهم نظامی شرکت می کرد و به هنگام فراغت، سری به رادیو نفت آبادان می زد و برای رزمندگانی که در جبهه های جنوب و به ویژه در اطراف آبادان و خرمشهر می جنگیدند، پیام رادیویی می فرستاد. یادداشت های روزانه ای که وی در طول این روزها

نوشته و خوشبختانه در دست چاپ است، بهترین سند و دلیل پرکاری و خستگی ناپذیری روحانی مجاهدی است که رزمندگان اسلام از محورهای مختلف برای استماع خطبه های وی به آبادان غرق در گلوله و آتش و انفجار می آمدند، می آمدند تا در کارنامه مقاومتشان در جبهه ها، حضور در نماز جمعه آبادان به امامت جمی، این یار انقلابی امام هم ثبت وضبط شود. همان جمی که در دوران مبارزه، ساواک در به در به دنبال دستگیری وی بود و نتوانست او را که مخفیانه از آبادان به تهران آمده و در منزل علامه شهید مطهری، یک ماه تمام مخفی بود، پیدا کند. همان جمی که نمی شود و نباید و نمی توان تاریخ نورانی هشت سال دفاع مقدس را که مرتبط با خوزستان و آبادان مقاوم است، نوشت، ولی به نام و یاد و حضور و تأثیر عملکرد او توجهی نداشت. همان جمی که اکنون فصلی از تاریخ مقاومت ایران و خوزستان و آبادان به او تعلق گرفته است و این روزها به نشانه قدردانی از وی که الحق از شخصیت ها و مشاهیر برجسته کشور و از چهره های ماندگار این ملک و آیین است، به عنوان یک شخصیت ملی تقدیر خواهد شد.

همان جمی که با پایداری مثال زدنی خود در راستای تحقق فرمان حضرت امام که حصر آبادان شکستنی است و باید این محاصره شکسته شود، روز و شب نشانتا سرانجام آبادان از محاصره نیروهای بعثی به در آمد و گل لیخند بر لبان همه نقش بست. همان جمی که تا صدای خطبه ها و پیام های او به شهرها و مرزها سید، همگان و به ویژه آنهایی که بالاجبار شهر خود را مظلومانه ترک کرده و به شهرها و استان های اطراف مهاجرت کرده بودند، نفس راحتی می کشیدند که آبادان ایستاده چون جمی ایستاده است.

همان جمی که هرگز اندیشه ترک آبادان در محاصره به رغم خیرخواهی و نصیحت خواهی و مصلحت اندیشی بعضی بزرگان و غیر بزرگان در ذهن او خطور نکرد و ماندن مردانه او در شهری که از هر سو در محاصره و زیر آتش بی امان دشمن بعثی بود، به دیگران توان و امکان و انگیزه ماندن و مقاومتی سرخ را بخشید. از این همه منزلت و سابقه درخشان مقاومت و ایستادگی اگر چه قرار است تقدیر شود و مقام جمی پاس داشته شود، اما هیبت ها و فداکاری ها و تلاش های خالصانه جمی و امثال جمی با چنین رویکردهائی قابل تقدیر و سپاس باشند. اجر جمی با خدای جمی است در روزی که نامه اعمال خلاق را به دست آنها می دهند و خلائق سه دسته اند و من شک ندارم که چنین عالم مجاهد مقاوم و متواضعی که در تمام عمر از خصلت مردمی بودن خود یک لحظه هم دور نشده است، در زمره السابقون خواهد بود؛ همان گونه که در دوران نورانی جنگ، وی از بابرکت ترین اصحاب امام و انقلاب اسلامی بود.

وقتی پرسیدم، «چه خبر شده؟» گفت، «فامیل ما می گفت همین الان که با شما صحبت می کنم، عراقی ها داخل روستای ما شده اند و وارد تک تک خانه ها می شوند و اولین عکس العمل آنها با ورود به اتاق های خانه ها این است که تمثال قاب گرفته حضرت امام خمینی را با عصانیت از دیوار به زیر می کشند و می شکنند و تیراندازی های بیپرده می کنند تا به خیال خام خود در دل مارعب و وحشت بیندازند.»

جمی در چنین شرایطی در آبادان ماند و به عنوان یک حلقه واسط و وصل نیروهای مسلح که در آن زمان هماهنگی بین آنها به دلیل تنوع وظایف، از مشکلات خاص دوران اول جنگ

این روزها در بین بر و بچه های آبادانی تهران نشین، حال و هوای خاصی حاکم است؛ جلسه پشت جلسه و دیدار پشت دیدار تا از حضرت حجت الاسلام و السلمین، غلامحسین جمی، امام جمعه مقاوم آبادان در دوره جنگ که منزلت مهمی چون فراوانی که داشت، از آن او شده بود، در دو همایش ملی و استانی در تهران و آبادان تقدیر نمایند.

جمی، همان که در آبادان محاصره شده ی در معرض سقوط، در اقتدا به مجاهدان صدر اول اسلام که در رکاب رسول خدا می جنگیدند و از کین و حرمت دین خدا و رسول او جانانه دفاع می کردند، در زیر گلوله باران هر روز و هر ساعت آبادان توسط نیروهای ارتش بعثی عراق، مردانه ایستاد و به رزمندگان آبادان و غیر آبادانی درس مقاومت و ایستادن داد.

اگر کسی در آن روزهای اول آتش و خون به آبادان سری زده باشد، می داند که در زیرزمین کمیته ارتزاق شهر، رزمندگان اسلام با چه شور و اشتیاقی به نماز جمعه آبادان می آمدند و به سخنان حضرت جمی گوش می دادند؛ سخنانی که معمولاً با صدای اصابت گلوله های توپ و خمپاره به اطراف محل برگزاری نماز جمعه همراه بود، نماز جمعه ای که حضرت امام که خود امام ایستادگان بودند، با حساسیت خاصی برگزاری آن را دنبال می کردند و وقتی آقای جمی به دلیلی، یکی دو هفته ای نتوانسته بود نماز جمعه را اقامه کند و خطبه بخواند، در دیداری که با امام داشت، امام در اولین عبارات به او فرموده بودند، «شما مثل اینکه چند هفته ای است در آبادان نیستید.» نماز جمعه ای که دشمن یعنی هم با غیظ و غضب خاصی نظاره گر مستمر برپایی آن بود و با تمام توان می کوشید اقامه آن را متوقف کند، ولی حتی برای یک هفته هم به این هدف پلید خود توفیق نیافت و هر جمعه، رزمندگان اسلام و کسانی که به دلیلی در آبادان محاصره شده که در مقطعی فقط از طریق یک جاده خاکی در زیر آتش شدید دشمن و راه آبی به عقبه خود وصل بود، مانده بودند، با اشتیاق بیشتری به نماز حاضر می شدند و به خطبه های شور آفرین جمی گوش می دادند؛ خطبه هایی که اگر چه ظاهراً خطبه و سخنرانی بودند، اما در واقع، نماد برپایی پرچم بلند همیشه در اهتزاز عزت و سرافرازی حاکمیت نظام مقدس جمهوری اسلامی در شهری بودند که کمتر در شهرهای جنگی نظیر آن را می توان یافت. این تفاوت، نزدیکی بیش از حد تصور دشمن به آبادان بود تا جایی که می توانست از آن سوی روند رود با یک تفنگ کلاشینکف شهر را ناامن کند.

من که توفیق حضور مکرر در آبادان را در سال های نورانی جنگ داشته ام، هرگز نتوانسته ام پس از گذشت بیش از بیست و چند سال، شیرینی و حلاوت حضور در نماز جمعه آبادان را در زیر آتش بی امان دشمن از یاد ببرم و خوب به یاد دارم که در اثنای ایراد خطبه های حضرت جمی که با آن اندام کوتاه، مانند کوهی مقاوم، سلاح در دست ایستاده بود و مانند شیر می غرید و به جمع نمازگزاران روحیه می بخشید، انتظار شهادت در لحظاتی که تصور اصابت گلوله ای به مکان اقامه نماز می رفت، از ذهن کمتر کسی دور می شد.

خوب به یاد دارم در هفته های نخست جنگ که در فرمانداری ماهشهر بودم، در یکی از آن شب های پر اضطراب و حادثه شاهد تلفن یکی از کارمندان محلی فرمانداری به آبادان بودم که داشت با فامیلش در اطراف آبادان صحبت می کرد. تلفن را که گذاشت، سرش را میان دو دستش گرفت و ساکت ماند.



و



از این همه منزلت و سابقه درخشان مقاومت و ایستادگی اگر چه قرار است تقدیر شود و مقام جمی پاس داشته شود، اما هیبت ها و فداکاری ها و تلاش های خالصانه جمی و امثال جمی با چنین رویکردهائی قابل تقدیر و سپاس باشند. اجر جمی با خدای جمی است.

